

فصلنامه دانش انتظامی سمنان ، دوره پانزدهم ، شماره پنجاه و ششم ، تابستان ۱۴۰۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۲۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

صفحات: ۶۱-۳۸

بررسی بزهکاری نوجوانان از منظر روانشناسی و نظام حقوقی در ایران؛

یک مطالعه مروری

نویسندگان:

عبدالحمید حاجی بابایی^۱*

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی بزهکاری نوجوانان از دیدگاه روانشناسی و نظام حقوقی ایران و شناسایی سازوکارهای هم افزایی این دو حوزه در برخورد با این پدیده انجام شده است. روش تحقیق، کیفی و مبتنی بر مرور نظاممند منابع علمی (مقالات و کتب) و تحلیل قوانین داخلی مرتبط با عدالت کیفری نوجوانان می‌باشد. جامعه پژوهش شامل تمامی اسناد منتشرشده در حوزه بزهکاری نوجوانان، روانشناسی جنایی و حقوق کیفری اطفال و نوجوانان است. یافته‌ها نشان می‌دهد بزهکاری نوجوانان پدیده‌های چندعاملی است که در تقاطع مؤلفه‌های روانشناختی (اختلال در تنظیم هیجان، تکانشگری، بلوغ نارس و تأثیرپذیری از محیط) و چارچوبهای قانونی شکل می‌گیرد. تحلیل تحولات تقنینی پس از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹ حاکی از گرایش نظام حقوقی ایران به رویکردهای اصلاحی، تربیتی و عدالت ترمیمی است. مشارکت روانشناسان، مددکاران اجتماعی و قضات در دادگاههای ویژه نوجوانان، از طریق تهیه پرونده شخصیت، ارزیابی‌های روانشناختی و صدور احکام فردمحور، نقش بسزایی در کاهش نرخ بازگشت به جرم و توانمندسازی اجتماعی این گروه دارد. این پژوهش با تأکید بر ضرورت نهادینه کردن همکاری میان حقوق و روانشناسی، پیشنهاد می‌کند پروتکل‌های استاندارد ارزیابی روانشناختی تدوین و مدل‌های تلفیقی میانجیگری کیفری و خدمات حمایتی گسترش یابد تا عدالت ترمیمی برای نوجوانان ایران به طور اثربخش تری محقق شود.

کلید واژه ها : بزهکاری ، بزهکاری نوجوانان ، بزهکاری در روانشناسی ، بزهکاری در نظام حقوقی

۱. مقدمه

بزهکاری^۱ پدیده‌ای دیرینه است که تمام جوامع بشری از دیرباز با آن مواجه بوده‌اند. این اصطلاح برای توصیف اعمالی به کار می‌رود که خلاف قوانین یا هنجارهای اجتماعی هستند و معمولاً با واکنش‌های رسمی یا غیررسمی همراه می‌شوند. تعریف دقیق بزه و رفتار بزهکارانه در هر جامعه، تابع نظام حقوقی و ارزش‌های فرهنگی همان جامعه است.

در لغت‌نامه‌ها و ادبیات فارسی، بزهکاری با مفاهیمی مانند جرم، گناه و خطا معادل و مرتبط دانسته شده است. اما از منظر جرم‌شناسی، دامنه آن گسترده‌تر است و شامل هرگونه فعل یا ترک فعلی می‌شود که ممکن است از نظر حقوقی جرم محسوب نشود، اما برای جامعه خطرناک تلقی گردد. بزهکاری در مطالعات اجتماعی و جرم‌شناختی، نه تنها به عنوان نقض قانون، بلکه به عنوان نشانه‌ای از اختلال در نظم اجتماعی و کارکرد نهادها تلقی می‌شود بنابراین درک صحیح از بزهکاری تنها در چهارچوب قانون امکان پذیر نیست و بلکه باید به عنوان بازتابی از نارسایی‌های اجتماعی و فرهنگی نیز تفسیر شود که گاه خارج از قلمرو قانونی بروز می‌یابد.

۲. مبانی نظری و تحولات رویکردهای علمی

۲.۱. نگاه کلی علم حقوق و روانشناسی نسبت به بزهکاری

بزهکاری مفهومی است که در علوم مختلف، به ویژه در حقوق و روانشناسی، از زوایای متفاوتی تحلیل شده است. در علم حقوق، بزهکاری به عملی اطلاق می‌شود که مغایر با قوانین باشد و پیگرد قانونی را در پی داشته باشد و فرد مرتکب آن، بزهکار نامیده می‌شود. در مقابل، روانشناسی بزهکاری را رفتاری می‌داند که ناشی از ناسازگاری روانی اجتماعی فرد با هنجارهاست و ریشه در اختلالات شخصیتی، هیجانی یا آسیب‌های محیطی و تربیتی دارد. با این توضیحات، علم روانشناسی بزهکاری را به‌عنوان واکنشی در برابر مشکلات روانشناختی تبیین می‌کند (شتفانوئا^۲ و همکاران، ۲۰۲۵: ۴۹-۴۸).

این دو رویکرد، اگرچه ظاهراً متعارض به نظر می‌رسند، اما در عمل می‌توانند مکمل یکدیگر باشند؛ زیرا حقوق به ابعاد اثبات پذیر بزه می‌پردازد، در حالی که روانشناسی زمینه‌های فردی و محیطی بزهکارانه را شناسایی می‌کند. جمع این دو نگرش برای طراحی سیاست کیفری مؤثر ضروری است.

۱. Delinquency

۲. Stefanoaia

۲.۲. ابعاد مختلف و نیاز به رویکرد بین‌رشته‌ای

بزهکاری به‌عنوان پدیده‌ای چندوجهی توصیف شده است که تعریف صرفاً قانونی آن کافی نیست و باید ابعاد روانی و اجتماعی آن نیز بررسی گردد. این تفاوت بنیادین در تعریف، طبیعتاً به رویکردهای متفاوتی در مواجهه با بزهکاران منجر شده است. در حوزه علوم حقوق و روانشناسی، تجزیه و تحلیل بزهکاری بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های بنیادین این دو دیدگاه، نمی‌تواند برای تعیین مسیر مداخلات مؤثر و کافی باشد. بنابراین، رویکردهای حقوقی و دیدگاه‌های روانشناسی در هم‌افزایی با یکدیگر، امکان طراحی استراتژی‌های پیشگیری و مداخله‌ای واقع‌بینانه را فراهم می‌آورند.

نادیده گرفتن تفاوت این دو رویکرد، ممکن است منجر به سیاست‌گذاری‌های جزئی‌نگر یا ناکارآمد شود. ترکیب داده‌های علوم رفتاری با اصول حقوقی، امکان تصمیم‌گیری‌های سیستمی‌تر و منطبق با شرایط فرد بزهکار را فراهم می‌کند.

۲.۳. تحول رویکردها

در گذشته، رویکردهای حقوقی بیشتر بر این باور استوار بودند که بزهکاری نتیجه اراده آزاد فرد است و مجازات می‌تواند اصلی‌ترین راه‌حل باشد با گذشت زمان، پژوهش‌های علمی نشان دادند که رفتار بزهکارانه تنها حاصل تصمیم فردی نیست، بلکه عوامل زیستی، روان‌شناختی و اجتماعی نیز در شکل‌گیری آن نقش دارند این تغییر دیدگاه باعث شد که شناسایی ویژگی‌های شخصیتی و شرایط زندگی بزهکاران اهمیت بیشتری پیدا کند تا بتوان سیاست‌های کیفری متناسب با شرایط آن‌ها طراحی کرد و هدف مجازات از تنبیه صرف به بازپروری و پیشگیری از تکرار جرم تغییر یابد. مطالعات جدید همچنین نشان داده‌اند که زن‌ها و اختلالات شخصیتی مانند گرایش‌های ضداجتماعی یا افسردگی با بزهکاری ارتباط دارند و افرادی با اختلالات عصبی یا ناتوانی‌های شناختی، به جای مجازات‌های سختگیرانه، نیازمند درمان‌های تخصصی هستند. بر همین اساس، سیاست‌های کیفری مدرن بیشتر بر ارزیابی دقیق وضعیت روانی و اجتماعی فرد و ارائه برنامه‌های درمانی و بازپروری تمرکز دارند تا از تکرار جرم جلوگیری شود (کیسی^۱ و همکاران، ۲۰۲۲: ۳۲۷).

این تحول مفهومی حاصل‌گذار از نگرش‌های تئوریک سنتی به واقع‌گرایی علمی است که فراز و فرودهای زیستی روانی را در فهم بزهکاری دخیل می‌داند. سیاست‌گذار کیفری امروز ناگزیر از تکیه بر مستندات علم روانشناسی رشد و فهم رفتارهای پرخطر در دوران نوجوانی است.

^۱. Casey

۲. ۴. تمایز بزهکاری نوجوانان و تحول در نظام عدالت

نکته مهم در این زمینه، تمایز میان بزهکاری نوجوانان و جرایم بزرگسالان است؛ تمایزی که با شکل‌گیری نظام‌های افتراقی در دادرسی اطفال آغاز شد و به تدریج در نظام‌های حقوقی مختلف از جمله ایران نیز وارد گردید. تا قبل از آن، با متخلفین کودک و جوان و مجرمین بزرگسال رفتاری تقریباً یکسان می‌شد. اما به تدریج، با اصلاح قوانین، مسئولیت کیفری نوجوانان کاهش یافت و با گسترش دیدگاه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، قوانین جدیدی با هدف حمایت از بازپروری و جلوگیری از تکرار جرم تصویب شد.

در راستای تمایز میان بزهکاری نوجوانان و جرایم بزرگسالان، در نظام عدالت کیفری، دسته‌بندی مستقل بزهکاری اطفال و نوجوانان شکل گرفت تا از بزهکاران کم‌سن در برابر تأثیرات منفی تماس با مجرمان بزرگسال محافظت شود.

کودکان و نوجوانان معمولاً به‌دلیل ارتکاب تخلفاتی دستگیر می‌شوند که میزان خطرناکی آن ممکن است از ولگردی تا قتل در نوسان باشد. در اصل، چیزی که باعث تفکیک بزهکاری در بین گروه‌های سنی می‌شود، این است که اغلب افراد ممکن است در کودکی یا نوجوانی مرتکب رفتارهای خلاف شده باشند، اما با رسیدن به سنین بالاتر، زندگی را به‌شکلی قانون‌مند ادامه دهند. اما تعدادی از بزهکاران نوجوان هم هستند که رفتارهای ضداجتماعی را از سن کم شروع می‌کنند و آن را تا بزرگسالی ادامه می‌دهند و در آینده تبدیل به مجرمان مزمن می‌شوند (معظمی، ۱۳۹۰: ۵۶).

برخورد با پدیده بزهکاری در نوجوانان، با بررسی مواردی مانند تضاد و ناسامانی‌های شخصی و خانوادگی، مشکلات عاطفی و روانی، تجربه‌های دوران کودکی و مدرسه، و تأثیر همسالان، باعث روشن‌شدن پیچیدگی‌های این پدیده شده است. امروزه، نظام‌های حقوقی با درک پیچیدگی‌های این پدیده، به‌جای پاسخ‌های تنبیهی، به‌سوی رویکردهای اصلاحی و بازپرورانه حرکت کرده‌اند تا امکان بازاجتماعی‌شدن نوجوانان بزهکار فراهم گردد.

امروزه بزهکاری نه تنها به عنوان رفتاری قابل مجازات بلکه به عنوان پیامد مشکلات عاطفی و روانی و تربیتی و محیطی در نظر گرفته می‌شود. در نتیجه بررسی عمیق‌تر این پدیده از منظر علل فردی و اجتماعی در کنار سیاست‌های حمایتی و اصلاحی ضروری است.

رویکرد متمایز نسبت به نوجوانان نه فقط به دلیل پایینتر بودن سطح مسئولیت‌پذیری آنها بلکه به علت قابلیت بالاتر اصلاح‌پذیری و رشد روانی اجتماعی آنها اهمیت دارد. تفکیک مسیر دادرسی این گروه سنی، شرط لازم برای تحقق عدالت تربیتی است.

۳. پیشینه پژوهش و معرفی مطالعه حاضر

مرور نظام‌مند مطالعات پیشین در حوزه بزهکاری نوجوانان نشان می‌دهد که پژوهش‌ها عمدتاً در سه حوزه متمرکز بوده‌اند: مطالعات روانشناختی، مطالعات حقوقی فقهی، و مطالعات بین‌رشته‌ای.

مطالعات با رویکرد روانشناختی عمدتاً بر شناسایی علل فردی و روانشناختی بزهکاری متمرکز شده‌اند. برای نمونه، مطالعات داخلی به بررسی عواملی از قبیل عزت نفس پایین (قاسم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷) و تکانش‌گری (مرادی کلارده و بشرپور، ۱۴۰۰) پرداخته‌اند. در حوزه عوامل اجتماعی نیز پژوهش‌هایی مانند مطالعه مشتاق و همکاران (۱۳۹۱) تأثیر قوی همنشینی افتراقی و یادگیری اجتماعی را در بزهکاری نوجوانان مورد تأکید قرار داده‌اند. اگرچه این دسته از مطالعات در تبیین علل خرد و فردی عمیق شده‌اند، اما کمتر به تحلیل بسترهای کلان حقوقی و ساختاری مؤثر بر این پدیده پرداخته‌اند.

در مقابل، پژوهش‌های حقوقی فقهی به تحلیل قوانین و مقررات حاکم بر بزهکاری اطفال پرداخته‌اند. این مطالعات به واکاوی مبانی فقهی سن مسئولیت کیفری و تعارضات بالقوه آن با یافته‌های روانشناسی رشد (الهامی و همکاران، ۱۴۰۰؛ کیخا، ۱۳۹۹) و همچنین بررسی جایگزین‌های مجازات مانند عدالت ترمیمی (رجبی و مهرا، ۱۳۹۶) پرداخته‌اند. نقطه ضعف مشترک این دسته مطالعات، عموماً عدم توجه به جنبه‌های عملی و اجرایی قوانین و چالش‌های پیش‌روی نهادهای قضایی است.

و همچنین تعداد کمتری از مطالعات سعی در تلفیق این دو رویکرد داشته‌اند. برای مثال، برخی پژوهش‌ها به تحلیل جایگاه نهاد مشاوره در دادگاه اطفال (پورعیسی و جعفری، ۱۴۰۰) و ارزیابی اثربخشی مداخلات روانشناختی در کاهش تکرار جرم (قلاوند و همکاران، ۱۴۰۲) پرداخته‌اند. با این وجود، خلأ یک مطالعه مروری نظام‌مند که به صورت همزمان تحلیل محتوای قوانین جدید، شناسایی ظرفیت‌های همکاری بین‌رشته‌ای و واکاوی چالش‌های اجرایی در یک مقاله واحد بپردازد، احساس می‌شود. با توجه به خلأهای شناسایی شده در پیشینه پژوهشی، مطالعه حاضر با رویکردی میان‌رشته‌ای و در قالب یک پژوهش مروری، به بررسی ابعاد مختلف بزهکاری نوجوانان از منظر روان‌شناسی و نظام حقوقی ایران می‌پردازد. هدف اصلی این پژوهش، تلفیق یافته‌های نظری و پژوهشی در دو حوزه روان‌شناسی و حقوق است تا تصویری جامع، تحلیلی و کاربردی از پدیده بزهکاری نوجوانان ارائه شود.

این مطالعه با تأکید بر درهم‌تنیدگی عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی در بروز بزهکاری، آن را نه صرفاً یک رفتار مجرمانه، بلکه پدیده‌ای پیچیده و چندعاملی در نظر می‌گیرد. نوآوری اصلی

پژوهش در تحلیل هم‌زمان سازوکارهای قانونی چون دادگاه‌های ویژه اطفال، تشکیل پرونده شخصیت، و مداخلات روان‌شناختی است.

پژوهش حاضر در تلاش است تا به دو پرسش محوری پاسخ دهد:

۱. همکاری میان روان‌شناسان و نهادهای قضایی تا چه میزان می‌تواند به بهبود عملکرد نظام عدالت کیفری نوجوانان منجر شود؟

۲. چه قوانینی برای این همکاری در فرآیند رسیدگی به جرایم نوجوانان در ایران تاکنون شکل گرفته است؟

این پژوهش با تحلیل نظام‌مند پیشینه موجود و بررسی قوانین مرتبط، در پی پر کردن خلأهای شناسایی‌شده و ارائه راهکارهای عملی برای بهبود همکاری بین‌رشته‌ای در حوزه بزهکاری نوجوانان است.

۴. بزهکاری (تعاریف و ابعاد)

بزهکاری مفهومی پیچیده و چندبعدی است که در حوزه‌های مختلف علمی به‌ویژه حقوق و روان‌شناسی با تعاریف و رویکردهای متفاوتی بررسی می‌شود. از منظر حقوقی، بزهکاری به ارتکاب اعمالی گفته می‌شود که ناقض قوانین کیفری یک جامعه‌اند و از سوی مراجع قضایی مجرمانه تلقی می‌گردند. در این حوزه، تمرکز بر جنبه‌های قانونی، مسئولیت کیفری و پاسخ‌دهی قضایی به فرد بزهکار است (موسوی، ۱۴۰۲: ۳۲). در مقابل، روان‌شناسی بزهکاری را به‌عنوان نوعی اختلال در فرآیند اجتماعی‌شدن فرد تلقی می‌کند که به رفتارهای ناسازگارانه با هنجارهای اجتماعی منجر می‌شود. عواملی نظیر: (۱) ناکامی‌های روانی، (۲) سبک‌های فرزندپروری نامناسب، (۳) تعامل با همسالان نابهنجار، (۴) تجارب زیسته آسیب‌زا در کودکی می‌توانند زمینه‌ساز بروز رفتارهای بزهکارانه در انسان باشند. بررسی بزهکاری در هر یک از این دو حوزه، ابعاد متفاوتی از این پدیده را آشکار می‌سازد. هدف از این بخش، ارائه نمایی کلی و نظام‌مند از مفهوم و ابعاد بزهکاری در دو حوزه حقوق و روان‌شناسی است تا بستری تحلیلی برای بررسی عمیق‌تر آن در ادامه فراهم گردد. (بهاری‌پور، ۱۴۰۱: ۱۳۱)

با توجه به این تعاریف، روشن است که برقراری یک درک مشترک میان نظام حقوقی و روانشناسی نیازمند کنار هم قرار دادن مفاهیم سخت حقوقی با فهم پویا از رشد و رفتار انسانی است. این تلفیق، شالوده‌های برای طراحی سیاستهای موثر کیفری محسوب می‌شود.

۱.۴. بزهکاری در علم حقوق

در رویکرد حقوق کیفری، تعریف بزه محدودتر و فنی‌تر است. بزهکاری در این حوزه، منحصر به رفتارهایی است که به‌صراحت در قوانین کیفری جرم‌انگاری شده‌اند. این مفهوم، برخلاف برداشت عامه که هر کنش ناپسند اجتماعی را بزه می‌پندارد، تنها شامل اعمالی است که قانون‌گذار برای آن‌ها مجازات تعیین کرده است. براساس اصل بنیادین قانونی بودن جرم و مجازات، هیچ فعلی جرم محسوب نمی‌شود مگر آن‌که در قانون به‌عنوان جرم تعریف و کیفر آن مشخص شده باشد.

به این ترتیب، بزهکاری از دیدگاه حقوقی نقض قاعده‌ای الزام‌آور در عرصه کیفری است که سیستم قضایی با ابزارهای قهرآمیز به آن واکنش نشان می‌دهد. بنابراین، بسیاری از رفتارهای ناپسند اجتماعی مانند ترک تحصیل، فرار از منزل یا تمرد خانوادگی تا زمانی که جرم‌انگاری نشوند، در دایره بزه قانونی قرار نمی‌گیرند (اردبیلی، ۱۳۹۷: ۶۵).

این نگاه محدود به بزه، اگرچه ثبات نظام کیفری را تضمین می‌کند، ممکن است مانع مداخلات زودهنگام اصلاحی در رفتارهای پرخطر قبل از وقوع جرم قانونی شود.

۲.۴. تحول جرم‌شناسی از مجازات‌محوری به سوی پیشگیری

با صنعتی‌شدن جوامع و پیچیدگی روابط انسانی، جرم‌شناسی به‌عنوان دانشی مستقل ظهور یافت که با نگاهی علمی به علل رفتار مجرمانه می‌پردازد. برخلاف حقوق کیفری کلاسیک که صرفاً بر مجازات تأکید داشت، جرم‌شناسی بالینی با تمرکز بر عوامل فردی و روانی اجتماعی، درصدد کشف ریشه‌های بزهکاری و ارائه راهکارهای پیشگیرانه است. این تحول، رسالت نظام عدالت کیفری را از تنبیه مجرمان به شناسایی عوامل جرم‌زا به این صورت تغییر داد:

- تا پیش از جرم‌شناسی: واکنش به بزه صرفاً از مسیر اعمال مجازات می‌گذشت.

- پس از ظهور جرم‌شناسی: رویکرد مجرم‌مداری جایگزین جرم‌مداری شد و تمرکز بر مطالعه شخصیت بزهکار معطوف گردید. (کشفی و اصائلو، ۱۳۹۱: ۱۱۴).

این تحول نشان دهنده عبور تدریجی از پاسخهای واکنشی به ریشه‌یابی علی بزهکاری است؛ رویکردی که کمک می‌کند سیستم قضایی به جای تمرکز صرف بر مجازات، بر بازتوانسازی افراد متمرکز شود.

۳.۴. دسته‌بندی بزهکاران و پاسخ‌های افتراقی

همانطور که اشاره گردید امروزه، نظام عدالت کیفری معاصر از نگاه صرفاً مجازات‌محور فاصله گرفته و به سمت سیاست‌های پیشگیرانه، بازدارنده و ترمیمی حرکت کرده است. به‌ویژه در مواجهه با جرایم سبک و بزهکاران خاص (مانند اطفال و نوجوانان)، رویکردهای نوینی مانند عدالت ترمیمی^۱ و را مورد توجه قرار داده است (رجبی و مهرا، ۱۳۹۶: ۱۱۱). این الگوهای جایگزین با تمرکز بر ویژگی‌های فردی بزهکار، شرایط اجتماعی مؤثر و جبران خسارت بزه‌دیده می‌کوشند راهکارهای غیرکیفری مؤثری ارائه دهند یکی از عواید حاصل از این نگاه، تقسیم‌بندی بزهکاران به دو دسته بزهکاران نرم^۲ و بزهکاران سخت^۳ است که موجب تمایز در نوع پاسخ نظام عدالت کیفری نسبت به آنان می‌گردد. جدول شماره ۱ به مقایسه ویژگی‌های بزهکاران نرم و سخت و پاسخ‌های نظام عدالت کیفری در هر گروه می‌پردازد.

جدول ۱ - دسته‌بندی بزهکاران بر اساس ویژگی‌های رفتاری و پاسخ‌های کیفری^۴

دسته بزهکاران	ویژگی‌ها	پاسخ پیشنهادی
- بزهکاران نرم	- اولین جرم - انگیزه لحظه‌ای - پشیمانی	- عدالت ترمیمی - خدمات اجتماعی
- بزهکاران سخت	- سابقه متعدد - سازمان‌یافته - عدم ندامت	- برنامه‌های اصلاحی فشرده - نظارت الکترونیک

۱. رویکردی که بر ترمیم آسیب‌های ناشی از جرم، از طریق مشارکت فعال قربانی، بزهکار و جامعه تمرکز دارد.

2. Soft Offenders

3. Hard Offenders

۴. جدول شماره ۱ بر گرفته از مقاله فرناز رجبی و نسرين مهرا (۱۳۹۶) پاسخ دهی به بزهکاری کودکان و نوجوانان تخمینی یا ترمیمی.

همچنین قابل ذکر است که این تقسیم بندی میتواند الگویی مفید برای به کارگیری عدالت افتراقی در ایران باشد، مشروط بر آنکه دستگاه قضایی ایران به ارزیابی عمیق روانشناختی و شخصیت نگاری بزهکاران مجهز شود .

۴ . ۴ . بزهداری در علم روانشناسی

متخصصان حوزه‌های میان‌رشته‌ای، پدیده بزهداری را از منظرهای مختلفی بررسی کرده‌اند. در علم روانشناسی نیز ، تمرکز اصلی بر بررسی مؤلفه‌های مؤثر بر شخصیت بزهدار است. برخلاف حقوق‌دانان که به نص صریح قانون توجه دارند، روانشناسان بر عناصر شخصیتی و مکانیزم‌های روانی تأکید می‌ورزند. از این دیدگاه، بزهداری به‌عنوان رفتاری ناسازگار تعریف می‌شود که بیشتر جنبه هنجارشکنی دارد تا ارزش‌شکنی (بهاری‌پور، ۱۴۰۱: ۱۳۲).

کریمی‌فرد و کیش‌پور (۱۳۹۵: ۴۶) در مقاله رهیافتی تحلیلی بر بزهداری اشاره می‌کنند که دامنه مفهومی بزهداری در روانشناسی گسترده‌تر از اصطلاح جرم در حقوق است. از این منظر، رفتار ناسازگار ناشی از عدم توانایی افراد در تطابق با قواعد اجتماعی است. بزهداران اغلب فاقد ظرفیت انطباق با هنجارهای گروهی هستند، هرچند مکانیزم‌های روانی حاکم بر این رفتارها قابل تحلیل است. این یافته‌ها مؤید آنند که بزهداری می‌تواند بازتابی از ناهمگونی روانی و اجتماعی باشد .

در نتیجه، اگرچه تعاریف روانشناسی دیدی چندلایه به ماهیت بزهداری ارائه می‌دهند، اما کاربست آنها در نظام دادرسی ایران مستلزم سازوکارهای ارزیابی روانی تخصصی است که هنوز به صورت ساختاری نهادینه نشده‌اند.

۴ . ۵ . نظریه یادگیری اجتماعی و شواهد تجربی آن در خصوص بزهداری

رویکردهای روانشناسی اجتماعی در تحلیل بزهداری، از مدل‌های کلاسیک مانند نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا^۱ آغاز می‌شود و تا نمونه‌های توسعه‌یافته‌تر مانند نظریه آکرز^۲ پیش می‌رود. بر اساس این دیدگاه، افراد رفتارهای بزهدارانه را از طریق مشاهده، تقلید و تقویت از دیگران می‌آموزند. به‌عنوان مثال، (برجس^۳ و آکرز^۳ ۱۹۹۶) در مطالعه خود نشان دادند:

1. Albert Bandura
2. Burgess
3. Akers

نوجوانانی که در محیط‌های اجتماعی با الگوهای رفتاری مجرمانه تعامل دارند، از طریق مکانیسم‌هایی مانند تقویت مثبت، تقلید و تأیید گروهی، به‌طور معناداری مستعد بروز رفتارهای بزهکارانه می‌شوند.

این مطالعه تأکید می‌کند که انحرافات اجتماعی صرفاً محصول انتخاب فردی نیست، بلکه نتیجه فرآیندهای تقویت‌شده محیطی است که از طریق گروه‌های اولیه منتقل می‌شوند.

در پژوهشی دیگر، (مشتاق و همکاران ۱۳۹۱)، به بررسی سهم ساختار و یادگیری اجتماعی در بزهکاری نوجوانان مناطق حاشیه‌نشین تهران پرداختند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد:

- بزهکاری در این مناطق بیش‌از آن‌که متأثر از عوامل فردی باشد، محصول تعامل پیچیده عوامل ساختاری و یادگیری اجتماعی است.

- مؤلفه همنشینی افتراقی^۱ بیشترین تأثیر را بر بزهکاری نوجوانان دارد.

- گروه دوستان در مقایسه با نهادهای خانواده و مدرسه، نقش قوی‌تری در شکل‌گیری رفتارهای بزهکارانه ایفا می‌کند.

همچنین، شرایط ساختاری نامناسب مانند بی‌سازمانی اجتماعی^۲ به ایجاد احساس گمگشتگی و کاهش کنترل اجتماعی غیررسمی منجر می‌شود. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که حل مسئله بزهکاری مستلزم توجه همزمان به دو سطح است:

۱. سطح خرد: فرآیندهای یادگیری اجتماعی

۲. سطح کلان: ساختارهای اجتماعی معیوب.

یافته‌های فوق تأکید میکنند که در سیاستگذاری کیفری به ویژه در حوزه نوجوانان، تمرکز صرف بر عوامل فردی بدون درک مناسبات محیطی و اجتماعی نمیتواند موجب کاهش پایدار جرم شود.

۱. همنشینی افتراقی، به تأثیر معاشرت با گروه‌های مختلف مثلاً بزهکاران یا غیربزهکاران بر یادگیری رفتارهای مجرمانه یا اجتماعی اشاره دارد.

۲. بی‌سازمانی اجتماعی به وضعیتی اشاره دارد که در آن ساختارهای اجتماعی مانند خانواده، محله و نهادهای نظارتی ضعیف یا ناکارآمد شده و منجر به افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی مانند جرم و بزهکاری می‌شود.

۴. ۶. عوامل روانشناختی فردی و مداخلات مؤثر در بزهکاری

بررسی پژوهش‌های معاصر فارسی نشان می‌دهد که چند مؤلفه روان‌شناختی نقش کلیدی در زمینه‌سازی بزهکاری ایفا می‌کنند. تکانشگری و ضعف در بازداری تکانه‌ها که از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های رفتار بزهکارانه محسوب می‌شود، اغلب با نارسایی در تنظیم هیجان و تحریف‌های شناختی مانند باور به اینکه همه علیه من هستند همراه می‌شود. این عوامل در کنار عزت نفس پایین ، یک چرخه معیوب ایجاد می‌کنند که فرد را برای جبران احساس بی‌ارزشی، به سمت رفتارهای پرخطر سوق می‌دهد (بهاری‌پور، ۱۴۰۱؛ قاسم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷؛ ترکرانی و همکاران، ۱۳۹۹).

شناسایی این عوامل روان‌شناختی، زمینه را برای طراحی مداخلات مؤثر فراهم کرده است. بر اساس پژوهش‌های فارسی، اثربخش‌ترین روش‌ها شامل مهارت آموزی مبتنی بر رفتاردرمانی دیالکتیک^۱ است که با اصلاح الگوهای فکری و رفتاری نامناسب، بازسازی شناختی و افزایش مهارت‌های خودکنترلی به ویژه در کاهش تکانش‌گری مؤثر بوده است (عمادیان و همکاران، ۱۴۰۳). همچنین رویکردهای مثبت‌نگر با تمرکز بر تقویت تاب‌آوری هیجانی و منابع درونی، و آموزش مهارت‌های زندگی و حل مسئله که شامل مدیریت خشم، برنامه‌ریزی دوراندیشانه و مهارت‌های ارتباطی می‌شود، در کاهش گرایش به رفتارهای پرخطر موفقیت چشمگیری نشان داده‌اند.

۵. بزهکاری نوجوانان

بزهکاری نوجوانان در حقوق کیفری به عنوان پدیده‌ای چندبعدی تحلیل می‌شود که نیازمند رویکردی تخصصی و متفاوت از بزرگسالان است. تحول نظریات حقوقی این حوزه حول سه محور شکل گرفته است: مسئولیت کیفری متناسب با سن، تأکید بر اقدامات تربیتی به جای مجازات، و نقش خانواده در پیشگیری. تحول تاریخی نشان می‌دهد نگرش به بزهکاری نوجوانان از الگوی تنبیه‌محور به الگوی حمایتی تربیتی تغییر یافته است. این تحول در فصلی به نام جرایم صغار و نوجوانان در قانون آیین دادرسی کیفری و همچنین مواد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تجلی یافته که در آنها اطفال زیر ۱۲ سال را فاقد مسئولیت کیفری مطلق دانسته و برای نوجوانان ۱۲-۱۸ سال مجازات‌های جایگزین مانند نگهداری در کانون اصلاح و تربیت پیش‌بینی کرده است.

این تحول رویکرد نشان می‌دهد که قانون‌گذاران ایرانی با تأثیر از رویکردهای نوین تربیتی و عدالت‌ترمیمی، به تدریج نگاه سخت‌گیرانه سنتی را تعدیل کرده و زمینه بازپروری نوجوانان را در سیاست جنایی فراهم کرده‌اند.

۱.۵. بررسی آ.د.ک و ق.م.ا در برخورد با بزهکاری نوجوانان

آیین دادرسی کیفری روند ارجاع و رسیدگی پرونده نوجوانان بزهکار را با تأکید بر حمایت روان‌شناختی تنظیم می‌کند، در حالی که قانون مجازات اسلامی چارچوب مجازات و اقدامات اصلاحی متناسب با سن و شرایط نوجوانان را مشخص می‌سازد.

تفکیک میان نقش شکلی آیین دادرسی و نقش ماهوی قانون مجازات اسلامی، بیانگر تلاش برای طراحی فرآیندی منصفانه و فردمحور در رسیدگی به جرائم نوجوانان است؛ هرچند اجرای اثربخش این تفکیک در عمل، مستلزم هماهنگی میان دستگاه‌های تقنینی و حمایتی است.

وجه تمایز کلی آیین دادرسی کیفری مقررات شکلی و رویه‌ای مانند نحوه تحقیق، تعقیب و دادرسی را بیان می‌کند و قانون مجازات اسلامی مقررات ماهوی درباره نوع، میزان و کیفیت مجازات یا جایگزین‌های تربیتی را تعیین می‌نماید. در بعد حمایتی نیز، آیین دادرسی بر حضور مددکار اجتماعی و روانشناس و اعمال قرارهای تأمینی مثل ارجاع به شوراها تأکید دارد، اما قانون مجازات اسلامی بر اقدامات اصلاحی و تبدیل حبس به مراکز تربیتی یا خدمات عمومی متمرکز است. و مرجع اجرای مقررات آیین دادرسی، دادسرا و دادگاه اطفال و نوجوانان است و قانون مجازات اسلامی در دادگاه کیفری جاری می‌شود.

۲.۵. تحلیل رویکرد آیین دادرسی کیفری در خصوصی بزهکاری اطفال و نوجوانان

قانون آیین دادرسی کیفری با رویکردی حمایتی و اصلاحی، چارچوب جامعی برای دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان پیش‌بینی کرده است. این چارچوب را می‌توان در چهار محور اصلی تحلیل نمود:

۱. تشکیلات قضایی تخصصی: به موجب ماده ۲۸۵ رسیدگی به جرایم افراد زیر ۱۸ سال در دادسرا و دادگاه ویژه اطفال و نوجوانان صورت می‌گیرد. ماده ۳۰۴ صلاحیت انحصاری این دادگاه‌ها را برای کلیه جرایم این گروه سنی تأیید کرده و ماده ۳۱۲ حتی در مشارکت با بزرگسالان، اصل تخصصی بودن رسیدگی را حفظ می‌نماید. برای جرایم سنگین نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال، ماده ۳۱۵ رسیدگی در دادگاه کیفری یک ویژه با رعایت کلیه تضمین‌های دادرسی ویژه اطفال را پیش‌بینی کرده است.

۲. تضمین‌های دادرسی عادلانه: ماده ۲۹۳ با الزام حضور مددکار یا روانشناس در بازجویی، منع پرسش‌های تحقیرآمیز و ضبط کامل مصاحبه‌ها، از حقوق روانی و قانونی نوجوان حمایت می‌کند. ماده ۲۹۴ نیز حق داشتن وکیل و ضرورت همراهی ولی یا قیم در تمام مراحل دادرسی را به عنوان دادرسی منصفانه تضمین می‌نماید.

۳. اقدامات جایگزین بازداشت: ماده ۲۸۷ با اولویت دادن به سپردن اطفال به والدین یا سرپرست قانونی به جای بازداشت موقت، ماده ۲۹۷ با امکان ارجاع به شوراهای حل اختلاف و مددکاران برای اجرای برنامه‌های تربیتی، و ماده ۲۹۹ با پیش‌بینی امکان تعلیق دادرسی یا مجازات مشروط به گذراندن دوره‌های اصلاحی، گام‌های بلندی در جهت قضا‌دایی و اجرای عدالت ترمیمی برداشته‌اند.

۴. اصول حاکم بر دادرسی: ماده ۲۹۸ با تأکید بر اصل اصلاح و تربیت، جایگزینی قرارهای تأمینی تربیتی به جای بازداشت، غیرعلنی بودن دادرسی و حضور مشاوران متخصص، رویکرد تربیتی-حمایتی قانون‌گذار را به خوبی نشان می‌دهد.

این تحول تقنینی نشان‌دهنده گذار از رویکرد سزاگرایانه به سوی الگوی تربیتی حمایتی در برخورد با بزهکاری نوجوانان است که با استانداردهای بین‌المللی خصوصاً پیماننامه حقوق کودک همسو می‌باشد.

۵. ۳. بررسی مواد قانون مجازات اسلامی در خصوص بزهکاری اطفال و نوجوانان

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با پذیرش رویکردی اصلاحی تربیتی، تحول اساسی در نظام پاسخدهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان ایجاد کرده است. مهم‌ترین مواد این قانون را می‌توان به شرح زیر تحلیل نمود:

۱. سازوکارهای دادرسی ویژه :

- تشکیل پرونده شخصیت (ماده ۴۰۸): این ماده با الزام به بررسی ابعاد شخصیتی، خانوادگی و اجتماعی طفل، رویکرد فردمدارانه را تقویت می‌کند.

- حضور مددکار اجتماعی (ماده ۴۰۹): حضور تخصصی مددکار در جلسات دادگاه، امکان ارزیابی جامع‌تر وضعیت طفل را فراهم می‌آورد.

- غیرعلنی بودن دادرسی (ماده ۴۱۰): این ماده با هدف حفظ حریم خصوصی و جلوگیری از برچسب‌زنی، امکان بازاجتماعی‌پذیری مؤثرتر را فراهم می‌کند.

۲. مسئولیت کیفری متناسب با سن :

- تمایز سنی (مواد ۱۴۵-۱۴۸): اگرچه این مواد سن بلوغ شرعی (۹ سال قمری برای دختران و ۱۵ سال قمری برای پسران) را مبنای مسئولیت کیفری قرار داده‌اند، اما با پیش‌بینی اقدامات تأمینی و تربیتی برای اطفال نابالغ، رویکرد حمایتی را حفظ کرده‌اند.

- پاسخ‌های تدریجی (مواد ۸۸-۹۰): این مواد با پیش‌بینی طیفی از پاسخ‌های تربیتی از تسلیم به والدین تا نگهداری در کانون اصلاح و تربیت رویکردی منطبق با شدت جرم و سن مرتکب اتخاذ کرده‌اند.

۳. اقدامات جایگزین مجازات :

- مجازات‌های اجتماعی (ماده ۸۹): پیش‌بینی خدمات عمومی رایگان به عنوان یکی از مجازات‌های اصلی، نشان‌دهنده گرایش به سوی بازاجتماعی کردن است.

- تخفیف و تعلیق (مواد ۹۳-۹۵): امکان تخفیف مجازات تا نصف حداقل، تعویق صدور حکم و عدم درج سابقه کیفری، زمینه بازپروری بدون برجسب‌زنی را فراهم می‌آورد.

۴. پاسخ به جرایم حدی و قصاص :

- تأکید بر اثبات رشد (ماده ۹۱): نیاز به اثبات رشد و درک ماهیت جرم در جرایم موجب حد یا قصاص، نشان‌دهنده احتیاط قانون‌گذار در اعمال مجازات‌های سنگین است.

- کارشناسی پزشکی قانونی: استفاده از نظر کارشناسی، رویکرد علمی‌تر را تضمین می‌کند.

۵. همکاری بین‌نهادی :

- هماهنگی دستگاه‌ها (ماده ۲۲۳): الزام به همکاری با سازمان بهزیستی، آموزش و پرورش و سایر نهادها، رویکرد چندنهادی به پیشگیری و حمایت را تقویت می‌کند.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با وجود حفظ برخی مبانی فقهی، گام‌های بلندی در جهت انطباق با استانداردهای بین‌المللی حقوق کودک برداشته است. تمرکز بر اقدامات تأمینی و تربیتی به جای مجازات‌های سنتی، پیش‌بینی پرونده شخصیت، و توجه به همکاری نهادی، نشان‌دهنده گذار تدریجی از الگوی سزادهی به الگوی اصلاحی حمایتی است. با این حال، برخی چالش‌ها از جمله پایین بودن سن مسئولیت کیفری و عدم تعریف دقیق مکانیسم‌های اجرایی برخی اقدامات تربیتی، همچنان نیازمند بازنگری است.

۵. ۴. بررسی نظریات حقوقی در رابطه با بزهکاری نوجوانان

نظریات حقوقی در زمینه بزهکاری نوجوانان بر دو اصل بنیادین تأکید دارند: نخست، فردی‌سازی پاسخ‌های کیفری که بر تطبیق نوع برخورد با توجه به سن، شرایط روانی و زمینه اجتماعی نوجوان استوار است؛ و دوم، خانواده‌محوری در فرآیند دادرسی که مطابق ماده ۲۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری، با الزام اطلاع و حضور والدین یا قیم در مراحل تحقیقات و جلسات دادگاه، زمینه بازاجتماعی‌پذیری نوجوان را فراهم می‌سازد. در کنار این مبانی، نظریه‌های جرم‌شناسی نیز نقش مهمی در شکل‌گیری سیاست‌های کیفری داشته‌اند: نظریه کنترل اجتماعی^۱ هیرشی^۲ بر اهمیت نظارت والدین تأکید دارد که در ماده ۲۹۴ همین قانون با تضمین حق انتخاب وکیل و مشارکت ولی یا قیم بازتاب یافته است؛ و نظریه پیوند افتراقی^۳ ساترلند^۴ که بر تأثیر گروه همسالان بر رفتار مجرمانه تمرکز دارد، با مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مجازات اسلامی هماهنگ است، زیرا این مواد اقدامات اجتماعی و آموزشی را جایگزین مجازات‌های سنگین برای نوجوانان می‌سازند. بهره‌گیری از نظریه های جرم شناختی یاد شده در سیاست کیفری نوجوانان، اگرچه محدود به عرصه نظری است، اما در متن قوانین اخیر به گونه‌های ضمنی بازتاب یافته است؛ به ویژه آنجا که بر ارزیابی شخصیت نوجوان و تعامل با خانواده و جامعه تأکید شده است.

بطور کلی سیاست جنایی ایران تحت تأثیر سه جریان شکل گرفته است:

- (۱) جریان فقهی حقوقی مسئولیت کیفری مبتنی بر سن شرعی
- (۲) جریان جرم‌شناختی تمرکز بر عوامل روانی اجتماعی
- (۳) جریان بین‌المللی (الزامات کنوانسیون حقوق کودک)، ادغام این جریان‌ها به گذار از الگوی کیفری صرف به نظام تلفیقی انجامیده که در تحولات تقنینی اخیر مانند تأکید بر پرونده شخصیت ماده ۲۸۶ آیین دادرسی کیفری نمود یافته است.

۱. نظریه کنترل اجتماعی بیان میکند که افراد زمانی از ارتکاب جرم منصرف می‌شوند که پیوندهای اجتماعی قوی (مانند خانواده، دوستان و جامعه) آنها را به رعایت هنجارها متعهد نگه دارد.

2. Hirschi

۳. نظریه پیوند افتراقی معتقد است افراد با معاشرت و یادگیری از گروه‌هایی که رفتار مجرمانه را تایید یا تشویق می‌کنند، به سمت جرم کشیده می‌شوند.

4. Sutherland

۵.۵. بررسی یافته‌های روانشناسی در رابطه با بزهکاری نوجوانان

مطالعات روانشناختی نشان می‌دهد که بزهکاری نوجوانان پدیده‌ای چندعاملی است که از تعامل پیچیده عوامل فردی و محیطی ناشی می‌شود. یافته‌ها حاکی از آن است که عوامل زیستی هورمونی دوران بلوغ در کنار مشکلات روانشناختی مانند کنترل خشم و تکانشگری، زمینه را برای رفتارهای بزهکارانه فراهم می‌کنند (مرادی کلارده و بشرپور، ۱۴۰۳؛ مصطفی‌پور و همکاران، ۱۳۹۷).

در این میان، خانواده به عنوان عامل تعیین‌کننده، نقش محوری ایفا می‌کند. نوجوانانی که با سبک‌های فرزندپروری سختگیرانه یا بی‌تفاوت بزرگ می‌شوند، معمولاً روابط عاطفی ناپایدارتری با والدین داشته، در مهارت‌های اجتماعی ضعیف‌تر هستند و ویژگی‌هایی مانند عصبانیت و بی‌ثباتی هیجانی در آن‌ها بارزتر است. در مقابل، خانواده‌های صمیمی با ارائه قوانین واضح و حمایت عاطفی، اثر محافظتی در برابر بزهکاری دارند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۵).

در زمینه مداخلات مؤثر، پژوهش‌ها بر دو رویکرد تأکید دارند:

(۱) آموزش مهارت‌های هیجانی که به نوجوانان می‌آموزد چگونه خشم خود را کنترل کنند، با استرس مقابله نمایند و تصمیمات بهتری بگیرند.

(۲) تقویت نقاط قوت که با تمرکز بر توانایی‌های مثبت نوجوان مانند تاب‌آوری و امیدواری، به بهبود عزت‌نفس و کاهش رفتارهای پرخطر کمک می‌کند (عمادیان و همکاران، ۱۴۰۳).

در مجموع، رویکردهای روانشناختی موفق با توجه همزمان به ابعاد زیستی، روانی و اجتماعی، هم به پیشگیری و هم به درمان بزهکاری نوجوانان کمک می‌کنند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که مداخلات مؤثر باید جامع باشند و به تعامل پیچیده این عوامل توجه کنند.

۶. همکاری میان روانشناسی و نظام حقوقی ایران برای کاهش بزهکاری در

نوجوانان

بزهکاری نوجوانان امروزه یکی از چالش‌های مهم نظام‌های حقوقی و قضایی جهانی است. ویژگی‌های خاص این دوره سنی مانند ناپایداری هیجانی، تأثیرپذیری از محیط و رشد ناکافی شناختی ضرورت برخوردی متفاوت با بزرگسالان را ایجاد می‌کند. در این راستا، همکاری روانشناسی و حقوق نقش کلیدی در کاهش جرم و بازپروری نوجوانان دارد.

با توجه به افزایش نرخ بزهکاری در سنین ۱۵ تا ۱۸ سال، عدم بهره‌گیری از مداخلات روانشناسی در مراحل اولیه دادرسی می‌تواند زمینه ساز بازتکرار جرم شود. بنابراین، همکاری نظام مند این دو حوزه ضرورتی بیش از پیش یافته است.

۱.۶. تاریخچه تحولات قضایی ایران در برخورد با بزهکاری نوجوانان

در ایران، نخستین گام‌های مهم در جهت رسیدگی افتراقی به جرایم کودکان و نوجوانان با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های اطفال در سال ۱۳۳۸ و تدوین آیین‌نامه اجرایی کانون اصلاح و تربیت در سال ۱۳۴۷ برداشته شد.

این اقدامات موجب شد فرآیند دادرسی کودکان بزهکار شکل تخصصی‌تری به خود بگیرد و نظام عدالت کیفری ایران به سمت رویکردی متمایز و حمایتی حرکت کند. با این حال، در سال ۱۳۶۱ هم‌زمان با اصلاحاتی در قانون آیین دادرسی کیفری و تصویب قانون مجازات اسلامی، این روند متوقف شد و رسیدگی اختصاصی به بزهکاری اطفال عملاً کنار گذاشته شد تا اینکه با گذشت زمان تحولات نظام عدالت کیفری در مورد اطفال و نوجوانان با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به نقطه جدیدی رسید و در نهایت در سال ۱۳۹۹ با تصویب قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، تأکید بر سیاست‌های اصلاحی تربیتی و پرهیز از برخورد کیفری صرف، ادامه پیدا کرد. این قانون با الهام از پیمان نامه حقوق کودک و تجربیات بین‌المللی، به‌ویژه بر حمایت روانشناختی و مداخلات تخصصی در فرآیند دادرسی تأکید دارد. حمایت (سادات اسدی، ۱۳۸۲: ۱۰۶-۱۰۹).

گرچه تحول تقنینی بیانگر چرخش مثبت در دیدگاه حقوقی به سمت عدالت ترمیمی است، اما تغییر در متن قانون الزاماً به معنای تغییر در عمل نهاد قضایی نیست؛ چالش‌های اجرایی نشان دادند این گذار همچنان ناقص و نسبی باقی مانده است.

۲.۶. بررسی قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹

قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹) با رویکردی پیشروانه، تحولی اساسی در نظام عدالت کیفری ایران ایجاد کرد. این قانون با تأکید بر پرونده شخصیت و رویکرد تربیتی، گامی بلند به سوی عدالت ترمیمی برداشته است.

هرچند این قانون از نظر مفهومی به عدالت تربیتی نزدیکتر شده و با اصول روانشناسی رشد همراست است، اما نبود معیارهای دقیق اجرای آن مانند چگونگی پیاده‌سازی پرونده شخصیت یا ارزیابی مداخلات هنوز چالش جدی برای اثربخشی آن ایجاد کرده است مواد این قانون بشرح زیر است:

فصل اول: کلیات : ماده ۱: هدف قانون (حمایت از کودکان در معرض خطر با رویکرد تربیتی)
ماده ۲: تعریف طفل (زیر ۱۲ سال) و نوجوان (۱۲-۱۸ سال) ماده ۳: اصول حاکم (مصلحت کودک، محرمانه بودن اطلاعات)

فصل دوم: تشکیلات : ماده ۴: دادگاه تخصصی اطفال (قاضی+روانشناس+مددکار) ماده ۵: پلیس ویژه کودکان (آموزش دیده در روانشناسی کودک) ماده ۶: پرونده شخصیت (گزارش روانشناختی و خانوادگی)

فصل سوم: جرائم و مجازات‌ها: ماده ۷: جرائم علیه کودکان (کودک آزاری، بهره کشی) ماده ۸: مجازات‌های جایگزین (خدمات عمومی، کارگاه آموزشی) ماده ۹: تخفیف مجازات برای نوجوانان

فصل چهارم: رسیدگی و حمایت : ماده ۱۰: تحقیقات مقدماتی (ممنوعیت بازجویی بدون روانشناس) ماده ۱۱: حمایت از قربانیان (مشاوره رایگان، جبران خسارت) ماده ۱۲: نظارت پس از حکم (گزارش دوره‌ای روانشناس)

قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹ با پیش‌بینی نهادهای تخصصی و مکانیزم‌های نوآورانه مانند پرونده شخصیت، رویکردی پیشگیرانه و حمایتی را جایگزین پاسخ‌های کیفری سنتی کرده است. با این حال، فقدان آیین‌نامه‌های اجرایی دقیق و زیرساخت‌های لازم، اجرای کامل این قانون را با چالش مواجه ساخته است. تحقق اهداف متعالی این قانون مستلزم تعیین شاخص‌های عملیاتی برای ارزیابی مداخلات تربیتی و تخصیص منابع کافی است.

۳.۶. کاربرد روان‌شناسی در دادرسی نوجوانان ایران : مصادیق عملی و چالش‌ها

بررسی منابع پژوهشی نشان می‌دهد که همکاری متخصصان روان‌شناسی، و نظام حقوقی ایران در کاهش بزهکاری نوجوانان مؤثر بوده است. مطالعات متعدد به تبیین این تعامل پرداخته و بر ضرورت حضور تخصص‌های روان‌شناختی در فرآیندهای قضایی و پیشگیرانه تأکید دارند.

مطالعه موسوی‌فرد و جمالی‌نژاد ۱۴۰۳ با رویکرد کیفی و تحلیل مفهومی، مرزهای میان نوجوانان بزهکار و بزه‌دیده را بازتعریف کرده است. یافته‌های آن‌ها بر ضرورت مداخلات تخصصی روان‌شناختی در نظام کیفری و تأثیر تلفیق دانش روان‌شناسی و حقوق بر سیاست‌گذاری‌های اثربخش‌تر در حوزه بزهکاری نوجوانان تأکید می‌کند.

در پژوهش یزدانی و همکاران ۱۳۹۴، جایگاه مشاور دادگاه اطفال به‌عنوان سازوکاری برای ورود ملاحظات روان‌شناختی به فرایند دادرسی بررسی شد. این مطالعه توصیفی تحلیلی نشان داد

حضور مشاوران متخصص، کیفیت تصمیم‌گیری‌های قضایی را افزایش داده و در حمایت از حقوق نوجوانان نقش کلیدی ایفا می‌کند.

پورعیسی و جعفری ۱۴۰۰ در تحلیل محتوای اسناد و قوانین، نقش قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ را در تسهیل ورود نظریه‌های مشورتی روان‌شناختی به تصمیمات قضایی بررسی کردند. نتایج حاکی از آن است که این قانون بستر مناسبی برای بهره‌گیری از مشاوران روان‌شناس فراهم کرده و خلأهای حمایتی را کاهش داده است.

پژوهش حق‌طلب و ایزدپناه ۱۳۹۷ با روش میدانی و مصاحبه‌های عمیق، نقش مددکاران اجتماعی را به‌عنوان پل ارتباطی میان وضعیت روانی نوجوانان و فرآیند قضایی تحلیل کرد. یافته‌ها نشان می‌دهد مددکاران در بهبود حمایت‌های روانی و کاهش ریسک بازگشت به جرم نقشی کلیدی دارند.

در زمینه اثربخشی عملی، کاوسی خسرقی و همکاران ۱۴۰۳ با روش کمی و تحلیل آماری پرونده‌ها، الگوی فردی‌سازی پاسخ‌های کیفری مبتنی بر مؤلفه‌های روان‌شناختی را سنجیدند. نتایج نشان می‌دهد ارزیابی روان‌شناختی دقیق می‌تواند نرخ بازگشت به جرم را کاهش دهد.

همچنین شواهد پژوهشی در زمینه چالش‌های پیشروی تعامل نظام قضایی و روان‌شناسی در دادرسی نوجوانان بیانگر این یافته‌ها است که :

یکی از چالش‌های اساسی در تعامل نظام حقوقی و روان‌شناسی در حوزه کودکان و نوجوانان، کمبود نیروی متخصص است. فقدان روان‌شناسان و کارشناسان آموزش دیده موجب می‌شود دادگاه‌ها نتوانند به صورت تخصصی و با تکیه بر شواهد علمی به مسائل روان‌شناختی متهمان کودک و نوجوان بپردازند.

در این زمینه، (الهام و منوچهری ۱۳۹۳) با مقایسه نظام قضایی ایران و ایتالیا تأکید کرده‌اند که تخصصی شدن دادگاه‌های اطفال و بهره‌مندی از کارشناسان روان‌شناسی و مددکاری می‌تواند نقش مؤثری در ارتقای عدالت کیفری ایفا کند، اما در ایران با محدودیت جدی در تأمین این نیروها مواجه هستیم.

در بعد اجرایی نیز مشکلات متعددی مانع همکاری اثربخش این دو حوزه می‌شود. (محمدی و همکاران، ۲۰۱۹) در گزارش ملی شیوع اختلالات روانپزشکی کودکان و نوجوانان ایران بیان کردند حجم بالای نوجوانان با نیازهای ویژه روانی و فقدان زیرساخت کافی برای غربالگری و مداخله، روند اجرای عدالت را مختل می‌کند. همچنین مشکلات اجرایی از قبیل کمبود نهادهای

حمایتی، نبود برنامه های هماهنگ و سازوکارهای ارتباطی کارآمد میان نظام قضایی و روانشناسی، کارآمدی احکام و برنامه های اصلاحی و تربیتی را تحت تأثیر قرار داده است.

یکی دیگر از موانع تعامل مؤثر میان حقوق و روانشناسی، تضاد دیدگاهها در تشخیص مسئولیت کیفری است. نظام حقوقی ایران، متأثر از مبانی فقهی، سن بلوغ شرعی را ملاک قرار می‌دهد، در حالی که روانشناسی رشد بر پایه‌ی تکامل شناختی و هیجانی فرد در تصمیم‌گیری تأکید دارد. مقاله‌ی (الهامی و همکاران ۱۴۰۰) نشان می‌دهد که با وجود اصلاحات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، هنوز رویکردهای سخت‌گیرانه سنتی با اصول روانشناسی رشد در تعارض قرار می‌گیرند و این تعارض بر اجرای احکام بازپرورانه تأثیر منفی گذاشته است.

این چالش‌ها نشان می‌دهد که مشکل اصلی نه در نبود قوانین اصلاحی بلکه در نبود اراده و سیاست‌گذاری مؤثر برای اجرای بین رشته ای آنهاست. مادامیکه سازوکار هماهنگی بین روانشناس، مشاور، مددکار، قاضی و دادستان تعریف و نهادینه نشود، اثربخشی قوانین حمایت محور محقق نخواهد شد.

۷. نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با هدف بررسی نقش همکاری میان روانشناسی و نظام حقوقی در کاهش بزهکاری نوجوانان، در چهار فصل به تحلیل ابعاد نظری و عملی این موضوع پرداخت و مرور این چهار فصل نشان داد که صرف نظر از نگاه‌های نظری، خلق سیاست کیفری اثربخش درباره بزهکاری نوجوانان بدون محوریت دانش روانشناسی و انتقال آن به سازوکارهای دادرسی امکان پذیر نیست. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نظام دادرسی نوجوانان در ایران، به‌ویژه پس از تصویب قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، گامی مهم به سوی رویکردی اصلاح‌محور و فردمحور برداشته است. استفاده از پرونده شخصیت، حضور روانشناس و مددکار اجتماعی در فرایند رسیدگی، امکان اعمال مجازات‌های جایگزین، و تأکید بر حمایت‌های روانی و تربیتی، از مهم‌ترین دستاوردهای این نظام است. تفکیک دادرسی بر اساس سن و وضعیت روانی نوجوانان، زمینه‌ساز اتخاذ تصمیم‌های متناسب با نیازهای فردی آنان شده و امکان بازپروری واقعی را فراهم می‌سازد. با این حال، برخی تغییرات مثبت در سیاست تقنینی هنوز به برنامه‌های ساختاری در عمل تبدیل نشده‌اند، و شکاف میان قانون و اجرا مهمترین تهدید برای کارایی عدالت درباره بزهکاران نوجوان است.

با این حال، چالش‌هایی نیز شناسایی شد که تحقق کامل اهداف این نظام را با مانع مواجه کرده است ریشه بسیاری از این چالش‌ها را میتوان در تفکیک نشدن مفهومی وظایف نهادهای قانونی و نهادهای روانشناختی دانست؛ نبود الگوی همکاری نهادی، اجرای عدالت ترمیمی را به سطح نظری

محدود کرده است. از جمله این چالش ها ، تعارض میان رویکردهای اصلاحی با احکام سزاگرایانه در برخی جرائم از جمله جرایم حدی برای نوجوانان بالای ۱۵ سال، نشان‌دهنده ناسازگاری درونی در سیاست کیفری است. همچنین ، نارسایی‌های اجرایی از جمله کمبود نیروی متخصص روان‌شناس در دادگاه‌ها، بهره‌برداری تشریفاتی از پرونده شخصیت، و نبود سازوکارهای منسجم برای ارجاع نوجوانان به خدمات حمایتی و دنبال کردن آنها که کارآمدی این نظام را تضعیف می‌کند از جمله این چالش ها است .

در پاسخ به این چالش‌ها، موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

- ۱) تدوین پروتکل‌های استاندارد برای ارزیابی روان‌شناختی و نحوه استفاده عملی از پرونده شخصیت در روند صدور رأی .
- ۲) تقویت آموزش و جذب نیروی انسانی متخصص در حوزه روان‌شناسی و مددکاری به‌ویژه در مناطق محروم.
- ۳) مدل‌های تلفیقی همچون میانجی‌گری کیفری و قضاودایی، مبتنی بر اصول روان‌شناسی رشد و عدالت ترمیمی.
- ۴) طراحی نظام ارزیابی اثرگذاری تصمیمات قضایی مبتنی بر مداخلات روان‌شناختی، به‌منظور پایش نرخ بازگشت به جرم در میان نوجوانان.

و در نهایت باید اعلام کرد ، کارآمدسازی نظام عدالت نوجوانان در ایران زمانی ممکن خواهد بود که سیاست کیفری از صرف نگارش قانون فراتر رود و با ساختار اجرایی هماهنگ، بر پایه همکاری نظام مند با روانشناسی رشد، قضاوت واقع بینانه تری را به جریان بیندازد.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. اردبیلی، محمد. (۱۳۹۷). حقوق جزای عمومی (جلد ۱). تهران: میزان.
۲. الهامی، رضا ، یوسفلو، بهروز و شفیع زاده، اکبر . (۱۴۰۰). بررسی ابعاد حقوقی مسئولیت کیفری اطفال با رویکرد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲. مطالعات فقه اسلامی و مبنای حقوق، ۱۵(۴۳)، ۲۹-۵۳
۳. الهام، غلامحسین و منوچهری، مریم . (۱۳۹۳). تخصصی شدن رسیدگی در دادگاه های اطفال در ایران و ایتالیا. مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، ۱(۱)، ۳۷-۲۵

۴. بهاریپور، باقر. (۱۴۰۱). بررسی مؤلفه های مؤثر بر شخصیت افراد منتج به بزهکاری. مجله پژوهشهای معاصر در علوم و تحقیقات، ۴(۳۴)، ۱۵-۱.
۵. پورعیسی، حسین، و جعفری، ایمان. (۱۴۰۰). تحلیل جایگاه نهاد مشاوره در دادگاه اطفال. دادرسی، ۲۵(۱۴۸).
۶. ترکرانی، مجتبی، مرادی نژاد، الهام و روشن پور، امین. (۱۳۹۹). زیست بزهکارانه: بررسی فرایند بزهکارشدن نوجوانان در محلات کم برخوردار شهر خرم آباد. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۷(۲۵)، ۱۳۳-۱۷۸.
۷. حق طلب، علی اصغر و ایزدپناه، عباس، (۱۳۹۷)، نقش مددکاران اجتماعی در پیشگیری از بزهکاری و بزه دیدگی اطفال و نوجوانان در مرحله فرایند دادرسی، اولین همایش ملی جهانی سازی حقوق کودکان و نوجوانان از دیدگاه حقوقی و روانشناسی، مشهد.
۸. جزایری فارسانی، سجاد توحیدی، و فرهمند، محمدرضا. (۱۴۰۲). بررسی حقوق کیفری اطفال. آراء، ۶(۱۴)، ۷۹-۱۰۳ [۷۹-۱۰۳].
۹. جوانبخت، مهدی، کریمی، پروانه، و صادقیان لمراسکی، محدثه. (۱۴۰۲). قضاذایی و پیشگیری از بزهکاری. تمدن حقوقی، ۶(۱۷)، ۲۰-۱.
۱۰. رادمهر، فاطمه، رضوانی، علی، و مسجدسرایبی، حامد. (۱۴۰۲). سیاست جنایی ایران در قبال بزهکاری اطفال. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۵(۳۳)، ۱۹۴-۱۵۳.
۱۱. رجبی، فاطمه، و مهرا، نگار. (۱۳۹۶). پاسخدهی به بزهکاری کودکان و نوجوانان؛ تخمینی یا ترمیمی. تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، ۱۳(۳۲)، ۱۲۸-۸۵.
۱۲. سادات اسدی، لیلیا. (۱۳۸۲). دادرسی کیفری اطفال. مجله حقوقی دادگستری، ۴۵(۶۷)، ۱۲۳-۱۰۳.
۱۳. سعیدیراد، محمد، شادمانفر، مهدی، و شکرچی زاده، مهدی. (۱۴۰۱). پاسخدهی افتراقی به بزهکاری. کارآگاه، ۱۶(۵۹)، ۶۱-۴۱.
۱۴. عتیق، مهدی و بادوش، سعید، (۱۳۹۵)، مطالعه ویژگی های شخصیتی بزهکاران با استفاده از نظریه ایزنک (مطالعه موردی شهرماهشهر).
۱۵. عمادیان سیده علیا، اجارستاقی فاطمه، میرزاییان بهرام، (۱۴۰۳) اثربخشی مهارت آموزی مبتنی بر رفتار درمانی دیالکتیک بر حل مساله اجتماعی و نگرش به بزهکاری نوجوانان بزهکار رویش روان شناسی؛ ۱۳ (۱۰): ۱۴۰-.
۱۶. قانون آیین دادرسی کیفری. (۱۳۹۲). مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی.
۱۷. قانون مجازات اسلامی. (۱۳۹۲). مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی.

۱۸. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان. (۱۳۹۹). مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۹. قاسم زاده، محمد، جعفری ولدانی، حمید، احمدی، محمد، و مظاهری، امید. (۱۳۹۷). تأثیر عوامل روانشناختی بر ارتکاب جرم. پژوهشنامه زنان، ۹(۲۵)، ۸۵-۶۹.
۲۰. قلاوند قیصر، شکرچی زاده محسن، جلیلیان مهدی. ضرورت اجرای مداخلات روان‌شناختی در دوران حبس و مراقبت بعد از خروج. مجله علمی پژوهشی حقوق پزشکی. ۱۴۰۲؛ ۱۷ (۵۸): ۴۴۱-۴۴۱.
۲۱. کاوسی خسرقی، پریزاد، جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا، سیدزاده ثانی، سید مهدی و غلامی، حسین. (۱۴۰۳). ارزیابی فردی‌سازی الگوی رفاه در پاسخ‌دهی به جرایم اطفال و نوجوانان در رویه قضایی محاکم کیفری استان آذربایجان شرقی. تعالی حقوق، ۱۰(۲)، ۳۱-۷۴.
۲۲. کشفی، سید سعید، و اصانلو، علیرضا. (۱۳۹۱). پیشگیری انتظامی از بزهکاری اطفال و نوجوانان. پلیس زن، ۵(۱۵)، [۱۱۲-۱۲۸]
۲۳. کیخا، حمیدرضا. (۱۳۹۹). مسئولیت کیفری اطفال در حقوق تطبیقی. تهران: مهرکلام.
۲۴. لطفی، امید. (۱۴۰۱). پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان در حقوق ایران. مجله پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، ۴(۳۹)، ۵۵-۴۴.
۲۵. مرادیکلارده، پریسا، و بشرپور، سمیرا. (۱۴۰۰). نقش مدل ترکیبی سرشتهای عاطفی. علوم اعصاب شفای خاتم، ۹(۴)، ۴۱-۱.
۲۶. مشتاق، رضا، سیفی، علی، و قاضی طباطبایی، محمد. (۱۳۹۱). سهم ساختار و یادگیری اجتماعی در بزهکاری نوجوانان. راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۱(۳)، [۵۹-۴۰]
۲۷. مصطفیپور، حسن، حسینی، هادی، و میرخلیلی، مرضیه. (۱۳۹۷). تأثیر عوامل زیست شیمیایی در سیر صعودی منحنی سن - جرم نوجوانان بزهکار. مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۴۸(۱)، ۸۳-۶۳.
۲۸. موسوی، علیاصغر. (۱۴۰۲). بزهکاری اطفال و نوجوانان (جلد ۱). تهران: مجد.
۲۹. موسویفرد، سید محمد، و جمالی نژاد، محمد. (۱۴۰۳). نوجوانان؛ بزهکار یا بزه دیده. کنفرانس بینالمللی انقلاب علوم انسانی اسلامی، ساری.
۳۰. معظمی، شهرام. (۱۳۹۰). بزهکاری کودکان و نوجوانان. تهران: دادگستر.
۳۱. یزدانی، حسن، بیگی، جواد، یزدانی، جواد، و یزدانی، علی. (۱۳۹۴). مشاور دادگاه اطفال. همایش ملی آیین دادرسی کیفری، مراغه.

ب) منابع انگلیسی

- 32 - Burgess, R. L., & Akers, R. L. (1966). A differential association-reinforcement theory of criminal behavior. *Social Problems*, 14(2), 128-147.
- 33- Casey, B. J., Simmons, C., Somerville, L. H., & Baskin-Sommers, A. (2022). Making the sentencing case: Psychological and neuroscientific evidence for expanding the age of youthful offenders. *Annual Review of Criminology*, 5(1), 321-343.
- 34 - Mohammadi, M. R., Ahmadi, N., Khaleghi, A., Mostafavi, S. A., Kamali, K., Rahgozar, M., Ahmadi, A., Hooshyari, Z., Alavi, S. S., Molavi, P., Sarraf, N., Hojjat, S. K., Mohammadzadeh, S., Amiri, S., Arman, S., Ghanizadeh, A., Ahmadipour, A., Ostovar, R., Nazari, H., Hosseini, S. H., ... Fombonne, E. (2019). Prevalence and Correlates of Psychiatric Disorders in a National Survey of Iranian Children and Adolescents. *Iranian journal of psychiatry*, 14(1), 1-15.
- 35 - Ștefănoaia, Mihai, Rus, Mihaela, & Băiceanu, Carmen. (2025). A Psychological and Legal Perspective on Juvenile Delinquency. *Proceedings of The World Conference on Research in Social Sciences*, 2, 47-54.
- 36 - World Health Organization. (2018). Risk factors for criminal behavior (Chapter 3). WHO.

